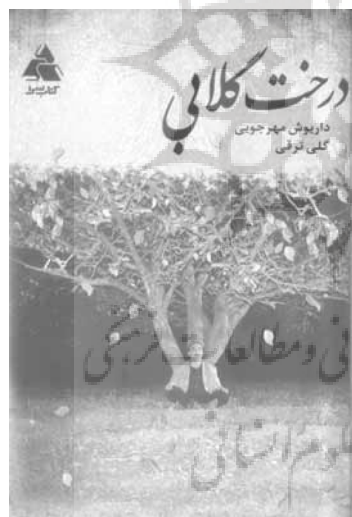


# درخت گلابی

## پیر حکیمی نشسته

### در خلوت خویش



درخت گلابی  
داریوش مهرجویی، کلی ترقی  
کتابسرا، ۱۳۸۸

کودکی و نوجوانی شاعر و نویسنده میان سال است. باغبان باغ به تکرار به نویسنده متذکر می‌شود که درخت گلابی قهر کرده است، اما نویسنده تنها در پی موضوعی برای نوشتن است. به تدریج وی در خاطرات دوران کودکی‌اش فرو می‌رود به یاد دختری به نام میم می‌افتد که چگونه او را دوست داشته است. دختری که چند سال از او بزرگ‌تر بود اما وی شیدایش شده بود. میم بزرگ می‌شود و به فرنگ می‌رود و در آنجا در تصادفی فوت می‌کند و نویسنده با دریافت این حقیقت در تنهایی خویش

داریوش مهرجویی در سال ۱۳۷۶ فیلمی ساخت به نام درخت گلابی که در ۲۸ دی ماه ۱۳۷۷ به نمایش درآمد. این فیلم، با مضمون اجتماعی بر پایه‌ی خاطرات نوجوانی یک عارف و نویسنده و فیلسوف ایرانی استوار شده است. درخت گلابی در سال ۷۶ جایزه بهترین فیلم و بهترین کارگردانی و فیلم‌برداری و تدوین و بازیگری را از جشنواره‌ی فجر دریافت کرده است. داستان کلی فیلم این گونه است که درختان باغ دماوند همه بار داده‌اند جز درخت گلابی، درختی که یادآور خاطرات

غرق می‌شود.

درخت گلابی را فیلمی به تمام معنا ایرانی دانسته‌اند، فیلمی که روزمرگی‌ها و قانونمندی‌های زندگی را از یادمان می‌برد و تابستان‌های داغ و خنده‌های شاد کودکانه و آرزوهای بزرگ را برابرمان قرار می‌دهد. گذشته‌ای شاد و پر از رنگ‌های گرم و حال که غمگین می‌نماید.

فیلمی پر از عناصر و آدم‌های آشنا، کسانی که در بخش‌هایی از زندگی محمود بودن و میم بودن را تجربه می‌کنند. اما زمان همه را از یاد می‌برد. شاید درخت گلابی بتواند بیدارمان کند. درخت گلابی

بیان‌کننده‌ی تعارضی است بین شکل و نیروی زندگی،

اشکالی که بر زندگی تحمیل می‌شوند و نیروهایی که با ارتباط با طبیعت بیان می‌شوند. اما شاید بتوان گفت پایان فیلم به نوعی با عشق و تمایل به نیروی زندگی و رهاشدن از عامل‌هایی است که در پی تغییر شکل زندگی هستند.

فیلم را می‌توان نوعی روایت از موضوع عقل و جهل دانست، اما در این بین از توجه به عقل همواره حمایت می‌شود. دادن محصول نیز مورد توجه است، زیرا عکس آن فنا خواهد بود.

در صحنه‌های فیلم به خوبی می‌توان مواجهه با آیینی وجود را لمس کرد، آیینی که می‌توان خود را در آن پیدا کرد. به عبارتی فیلم درخت گلابی و اساساً کارهای مهرجویی زمینه و امکان خلوت کردن شخص با خودش را فراهم می‌کند و آدمی می‌تواند خود را در آیینی متن فیلم ببیند.

### تدوین کتاب

همان‌گونه که گفته شد فیلم در سال ۱۳۷۷ به نمایش درآمد و یازده سال بعد مجموعه مطالب شکل‌دهنده‌ی کتاب آماده چاپ شده است. فیلم نامه به همراه چند نقد و نظر و یکی دو گفت‌وگو درباره‌ی فیلم از سال‌ها پیش است، حداقل یازده سال قبل از ۱۳۸۸.

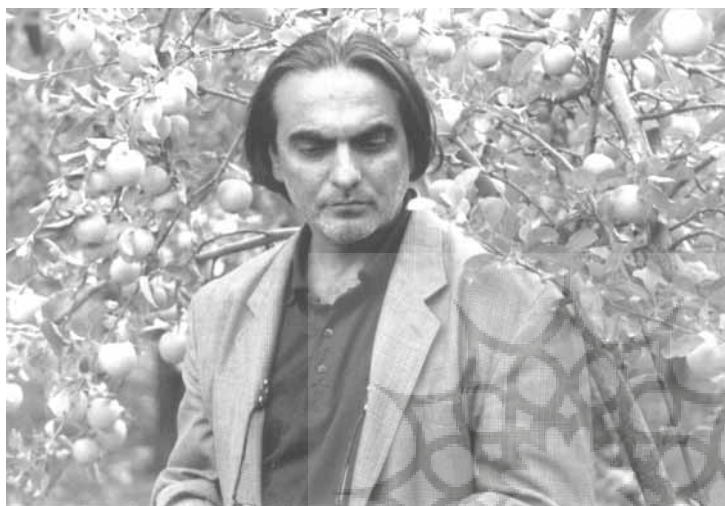
کتاب‌سرا، اثر حاضر را فراهم و به چاپ سپرده است. ویراستار کتاب اشاره می‌کند ممکن است صاحبان دیدگاه‌ها و داوری‌های مطالب این مجموعه، چه بسا بر آرا پیشین خود نبوده و امروز به سیاق سابق قضاوت و داوری نکنند. بنابراین توصیه شده که خواننده قید زمان را در ذهن خود داشته باشد تا مطالب با توجه به این قید نامرئی اما سنگین خوانده شود که همه چیز را به

طور دائم تغییر می‌دهد. کتاب علاوه بر مطالب آماده‌ی چاپ شده بود با گفت‌وگویی جدید از گلی ترقی همراه شده است، ناگفته‌هایی از وی که باقی مانده و می‌باید به نظر خواننده برسد. این گفت‌وگو منعکس کننده‌ی تازه‌ترین و اصلی‌ترین دیدگاه‌های گلی ترقی درباره‌ی درخت گلابی است. البته گفت و گو فقط درباره‌ی داستان فیلم است، داستانی که مضمون آن افسانه‌ای و حتی اسطوره‌ای است با قالب امروزی.

کتاب در سه بخش ارائه شده است:

### متن فیلم‌نامه

نقدها: شامل دختری با کفش‌های کتانی / الهام خاکسار؛ میم مثال متافیزیک / سیدعلیرضا رسولی‌نژاد؛ بدون آن دانشجویان مزاحم، این فیلم یک شاهکار می‌شود / محسن سیف؛ اگر درخت گلابی بارور نشود / ابوذر کبیری؛ درخت گلابی / گفت و گو با گلی ترقی؛ درک نجوا در هیاهوی باغ / ایرج کریمی؛ خنده‌ای آن دورها / مجید اسلامی؛ میم / هوشنگ گل‌مکانی؛ پیکرسازی با زمان و مکان / ملک منصور اقصی؛ خودنمایی گیسوان ادبی از پس چارقد تصویر / نغمه ثمینی؛ آخر خط /



ناصر صفاریان؛ بوی کفش‌های کتانی / فرزاد پور خوشبخت؛ این درخت با من حرف می‌زند / ماندانا آقاچانی؛ اندوه و تکرار / راوید خانلری.

گفت‌وگوها: از دوربین نمی‌ترسم، گفت‌وگو با همایون ارشادی / احمد طالبی‌نژاد؛ میم... مجهول... مهارناپذیر، گفت و گو با گل شیفته فراهانی / نغمه ثمینی؛ پیر حکیمی نشسته در خلوت خویش، گفت و گو با گلی ترقی - ۱۱ سال پس از نمایش فیلم درخت گلابی / محمود فاضلی بیرجندی

## فیلم نامه

محمود شایان نویسنده و روشنفکری است که برای نگارش باقی کتاب آخرش و در پی یک کم کاری طولانی، به باغ خانوادگی دماوند رفته است تا در تنهایی و بدون مزاحمت به نوشتن بپردازد. در این بین مشکلی وجود دارد، چرا که ایده‌هایش خشکیده و از طرفی در باغ درخت گلابی قدیمی‌ای وجود دارد که برای محمود سرشار از خاطره است. اما میوه نمی‌دهد و باغبان باغ و کدخدای ده (مرحوم نعمت گرجی و مرحوم جعفر بزرگی) به همین خاطر دست از سرش بر نمی‌دارند و از او می‌خواهند در مراسمی آیینی برای ترساندن درخت و به بار نشستن

که می‌شناسیم. ما هم در زندگی مان احتمالاً محمود بودن و میم بودن را تجربه کرده‌ایم که متأسفانه زمان از خاطرمان برده است و این فیلم درخت گلابی است که تلنگر می‌زند و بیدارمان می‌کند.

فیلم از جمله فیلم‌های ماندنی است؛ تصویربرداری خوب و چند فیلتر تک رنگ زیبا. فیلم در بخش‌هایی از زندگی دارای یک فیلتر رنگی است، چنانچه در روزگار خوشی و عاشقی فیلتر زرد بیانگر رويا و جوانی است، فیلتر مشکی همزمانی با انقلاب و ترکیبی از همه‌ی اینها روزگار میان‌سالی را به تصویر می‌کشد.

در درخت گلابی شاید ابتدا به نظر برسد مهرجویی در فیلم‌هایش روشنفکر را اهل قیافه گرفتن می‌داند، و تعریف خاصی از روشنفکر می‌دهد و اینکه مهرجویی در پی نسخه پیچیدن است که می‌بایست به طبیعت بازگشت. فضاهایی که برای تماشاگر تعریف می‌کند بسته است. اما با توجه به فیلم‌ها و آثارش مهرجویی اعتقاد ندارد که اثر هنری در پی پیچیدن نسخه باشد. هنر از یک گزاره فراتر رفته و قادر است تعبیرهای گوناگون داشته باشد. او معتقد نیست که می‌تواند تنها از راه طبیعت به درجات عاطفی رسید.

### نقدها

از نگاه الهام خاکسار آثار مهرجویی و به‌خصوص درخت گلابی پس از فیلم‌های بانو، پری، سارا و لیلا، که نام و نشان مهرجویی را با تمرکز بر زندگی زنان بر پیشانی دارد، درخت گلابی مروری بر عشق‌ها و تعلقات و درگیری‌های احساسی و ذهنی نویسنده‌ای مرد را مبنا قرار داده است. به نظر وی، مهرجویی با این تقسیم‌بندی‌ها موافق نیست و پرداخت متوالی به زندگی زنان را فقط یک تصادف می‌داند. با این حال چه تعمد باشد چه تصادف، مهرجویی هنرمندی حساس به زندگی و مشکلات زنان است. چنانچه در درخت گلابی درمی‌یابیم که حتی جایی که راوی و موضوع اصلی اثر مردان هستند، در پشت سر حضور پررنگ و بالامنابع یک زن (حداقل یک زن) رنگ و ریشه‌ی ماجراها را معنا و هویت می‌دهد.

به نظر خاکسار برداشت مهرجویی از سیاست نیز در این فیلم صریحاً اعلام می‌شود. اگر از سیاست و بازتاب اجتماعی کنش‌مند آن در آثار مهرجویی هیچ گاه خبری نیست. در درخت گلابی توجیهی بر قطع ارتباط فیلم‌ساز با این مقوله دیده می‌شود. در واقع مهرجویی در این فیلم بی‌اعتقادی و

بدبینی خود را نسبت به مقوله‌ی سیاست اعلام می‌کند. به نظر سید علیرضا رسولی‌نژاد، مهرجویی موفق‌ترین استاد بازی‌گرفتن از بازیگران است، از جمله بازیگری گل‌شقیته فراهانی در نقش میم چه که از ابعاد یک دخترک خود شقیفته‌ی باشعور فراتر می‌رود، شخصیتی که کاملاً در سیستم فرمان فیلم جا افتاده و جنبه‌ی دست نیافتنی‌تر او را از جانب محمود قوی‌تر می‌کند. به عقیده‌ی وی، مهرجویی به خاطر خلق تصویری از یک تجربه‌ی ژاندارک‌وار که در چهره‌ی یک دخترک خودشقیفته نمود می‌یابد و ما به عنوان یک قوم، آن



دوباره‌ی آن شرکت کند. با اصرار آنها محمود می‌پذیرد و در این بین به یاد خاطرات دوازده سالگی‌اش و میم (گل شقیفته تهرانی) با آن درخت گلابی می‌افتد.

عناصر آشنای کارهای مهرجویی در این فیلم به راحتی دیده می‌شود و به ویژه امضای بزرگ او، یعنی سفره‌ی رنگین. صحنه‌آرایی‌های ساده و دوستانه‌ی فیلم به تماشاگر احساس نزدیکی با شخصیت‌های فیلم می‌دهد و نگاه و اهمیتی که فیلم به طبیعت داده است، آرامشی درخور را به بیننده القا می‌کند. فیلم عناصری آشنا را به کار گرفته و آدم‌هایی

را در ناخودآگاه جمعی مان به فراموشی سپرده ایم، قابل ستایش است. محسن سیف نیز با اشاره به حذف نمادهایی از این فیلم و هنر مهرجویی در ردیف کردن و پیوستن و درآمیختن چند نمای گسسته، همانی که در کلام در تصاویر حافظ می‌کند راز ماندگاری هنر را در همین شور پنهان و ناگفتنی می‌داند. از نظر سیف عشق در نظر مهرجویی در درخت گلابی به محدوده‌ای فراتر از مرزهای روزمرگی می‌رسد و عشق نوجوان فیلم به میم دستاویزی برای شکافتن پوسته بیرونی روابط و رسیدن به مرحله‌ای است که عشق مهم‌ترین بهانه هستی و مانایی و باروری آدمی است. به باور سیف نویسنده‌ی میان سال فیلم تنها با کمک عشق توان نوشتن، خلق کردن و بودن پیدا می‌کند. به عبارتی تصاویر و یادمان‌های آن عشق عزیز آخرین و تنها دستاویز او برای آویختن از شاخسار زندگی است. سیف معتقد است مهرجویی، بدون درهم شکستن مرزهای الگویی، اعتقادی و محدود در همان محدوده‌های مورد نظر مسئولان بازبینی و ممیزی، فراتر از عملکردهای مورد تأکید عمل می‌کند. به نظر وی فصل‌های مربوط به پیدا و نابیدا شدن آن دانشجویان مزاحم را اگر از درخت گلابی کنار بگذاریم فیلم در چند قدمی یک شاهکار می‌ایستد.

ابوذر کبیری فیلم درخت گلابی را به چهار فصل تقسیم می‌کند: فصل نخست که فصل شناسایی هویت افراد است و می‌توان فصل مرکزی فیلم دانست و در حقیقت هسته‌ی فیلم را تشکیل داده و به آن جهت می‌دهد.

فصل دوم، آشنایی و گرایش محمود به میم است که در آن تمایل به جنس مخالف بدون بینش و تنها به صورت یک احساس است.

فصل سوم به رشد جسمی و فکری محمود می‌پردازد و در واقع فصل رشد و بالا رفتن به سوی هدف می‌باشد.

فصل چهارم که در نتیجه‌گیری و دسته‌بندی موضوعات تبادل شده بین کارگردان و مخاطب است. این فصل، فصل طرد و درهم پاشیدن قانون‌ها و تئوری‌های خشک است.

کبیری در یک جمع‌بندی فیلم‌نامه‌ی مستحکم مهرجویی، داستان گلی ترقی که براساس رشد جسمی و فکری شخصیت منطبق است، فیلمبرداری محمود کلاری، بازی گل‌شیفته فراهانی در نقش دختری مهربان که عشق را می‌فهمد اما هرگز نمی‌خواهد به شخص مقابل خود امتیاز بدهد، پسر بچه عاشق در وجود شخصیتی ساده و صادق و تحت تأثیر عشق، همایون ارشادی در قالب شخصیتی با چهره‌ای آرام و ملایم اما باطنی خراب و ویران، و در رأس همه‌ی اینها بازی گرفتن درخور توجه داریوش مهرجویی را از امتیازهای مثبت فیلم درخت گلابی برمی‌شمارد.

معارضه‌ی فرد جامعه مضمون بااهمیتی در سینمای مهرجویی است. ایرج کریمی با این اشاره معتقد است که شکل آن در فیلم‌های مهرجویی خاص و جالب است. یعنی فرد سرستیز با جامعه ندارد بلکه به محض مواجهه با نخستین نشانه‌های تفاوت، جامعه را با خود رویارو می‌یابد. چنانچه مشدحسن از دست مشد اسلام کتک می‌خورد چرا که با نوع عشق عجیب خود با جماعت با جامعه، تفاوت پیدا کرده، «فرد» شده است. آقای هالو متفاوت است چون دچار ناهمزمانی با

جامعه است و کتک خورده و تحقیر می‌شود. هیچ کدام نه پری، نه سارا عصیان‌گر و ستیزه‌جو نیستند ولی به دلیل ابراز شخصیت، نشانه‌هایی از تفاوت و فردیت و ناهم‌رنگ بودن را نشان می‌دهند و جامعه را دشمن کام می‌یابند. به نظر کریمی، مهرجویی این معارضه را چاره‌ناپذیر و در ذات رابطه‌ی فرد و جامعه می‌بیند و جامعه در فیلم‌های او بی‌رحم است، چون فرد نچشیده و تمامیت‌خواه است، تمام وجود فرد را طلب می‌کند. محمود هم از این معارضه مصون نیست ولی سرانجام سماجت یا جسارت قهرمانان مهرجویی را کشف می‌کند و در نهایت فردیت خود را قابل اعتمادتر از هر تکیه‌گاه دیگری می‌یابد.

مجید اسلامی هم از این زاویه به فیلم نگاه می‌کند که برخلاف برخی فیلم‌های مهرجویی، در درخت گلابی باج‌چندانی به تماشاگر داده نشده و فیلم خود را در حد فهم عوام پایین نیاورده و داستان کم‌رنگش را به شکلی صریح ولی با کندی خوشایندی تعریف می‌کند و تماشاگر نخبه‌اش را نسبتاً راضی از سینما بیرون می‌فرستد. فیلم از پیچیدگی خاصی برخوردار نیست، مفاهیم پنهانی برای کشف در آن نیست و ساختاری نسبتاً ساده و سر راست دارد. گذشته و حال از هم تفکیک شده و تماشاگر انتظار حادثه‌ی غافلگیرکننده ندارد. زمان حال، خلوت و ساکن، و گذشته، پراحساس و نوستالژیک است. همجواری گذشته و حال او یکسان بودن مکان در هر دو آشکارا این احساس را به تماشاگر می‌دهد که چیزی در این میان گمشده. «میم» در واقع تجسم همه‌ی چیزهایی است که از دست رفته، و این دل‌مردگی و سترونی محصول همین فقدان است.

اسلامی با اشاره به فیلم و داستان بر این باور است که با خواندن داستان گلی ترقی، به این احساس رسیده که هدف فیلم مصورکردن داستان بوده که البته در بسیاری جاها استادانه انجام داده (مثلاً هر دو فصل درخشان به یاد آوردن چهره‌ی میم و خواب بعد از ظهر با دقتی باورنکردنی در داستان به همین شکل توصیف شده ولی دلیل ضعیف بودن بخش دیگری از فیلم را نیز همین دانسته است. از جمله نمایش فعالیت‌های سیاسی شایان با آن فیلم‌های خبری و معرفی رفقا با آن حرف‌های باسمه‌ای رو به دوربین، و نماهای زندان، و صحنه‌ای که شایان کتاب اشعار عاشقانه‌ی خود را از کتاب فروشی می‌خرد... که در همه‌ی این صحنه‌ها، تصویر صرفاً هست تا فیلم را گفتار متن پیش ببرد، هم‌چنین دانشجویها که در داستان حضور عینی ندارند و آشکارا رازهای درونی نویسنده به شمار می‌آیند، در فیلم حضورشان متقاعدکننده نیست، شاید چون فیلم به شکلی مکانیکی از داستان تبعیت کرده است.

به نظر هوشنگ گلمکانی نیز درخت گلابی در فصل تابستان آخر و صحنه‌های دوازده سالگی خلاصه می‌شود. چنانچه می‌نویسد: به قبل و بعدش کاری ندارم. در همه‌ی فیلم‌های داریوش مهرجویی، تصویری عمیق‌تر و تأثیرگذارتر از آن دو لکه‌ی نم‌اشک بر شمد سفید به یاد نمی‌آورم.

اصلی‌ترین فضای فیلم، بعد از اورتور اتاق خالی باغ است. باغ درست‌ترین انتخاب معمارانه درخت گلابی است. ملک منصور اقصی با این اشاره یکی از مشکلات ساختن فیلم در اینجا را ساختن فضاهایی می‌داند که در گذشته بوده‌اند، به این دلیل ساده که این فضاها دیگر



درخت گلابی از ذهن او نماینده‌ی انسانی است که اعتقادات فلسفی و ذهنی‌اش جامه عمل نپوشیده، انسانی است سردرگم و تنها. درخت گلابی، مثل پیر حکیمی است نشسته در خلوت خویش. به گفته‌ی وی درخت گلابی معنایی عمیق دارد و حرفی که می‌خواهد بزند یا درسی را که می‌خواهد به این مرد بدهد درسی عمیق و فلسفی است. درس، این است که: برای هر کاری وقتی هست.

وی می‌گوید:... شخصیت داستانی من یک عمر در گفتن و شنیدن بوده. در صفحه تاریخ حضور داشته. کتاب‌ها نوشته کنفرانس‌ها داده. سفرهای علمی و ادبی کرده. ولی به خودش فرصت سکوت و نگرستن به زندگی را نداده است، عقلش و مغزش کار کرده. اما صداهای درونیش خاموش است. در این جا شاید حرفی یا پندی که درخت گلابی برای او دارد این است که صبر کن، نگاه کن و به صداهای درون خودت گوش بده. شاید چیز تازه‌ای کشف کنی.

ترقی درخت گلابی را سیاسی نمی‌داند و نقدها یا برداشتها سیاسی را هم قبول ندارد. اینکه درخت گلابی بازگویی یک اتفاق سیاسی در لفافه است، قبول ندارد. به نظر وی این درست است که شخصیت داستان از ایدئولوژی‌ها و مکتب‌ها سرخورده اما معنای کار، به هیچ وجه سیاسی نیست. بلکه پیام درخت گلابی به انسان این است که بنشین، مثل پیری در ریاضت. به درون خودت هم رجوع کن. به خواسته‌های روحت توجه کن. چیزهای بدیع‌تر کشف خواهی کرد.

گلی ترقی درخت گلابی را از نظر تصاویر بسیار غنی می‌داند و فیلمی زیبا. به نظر او از آن جا که قصه، قصه درونی است و تبدیل شدنش به فیلم‌نامه مشکل، اما با این حال مهرجویی تا آن جا که امکان داشته موفق بوده است. در عین حال با تکه‌ها یا جزئیاتی هم موافق نیست که آن را مربوط به خود نمی‌داند.

شخصیت بازیگر اصلی، ترقی را راضی نکرده است و بازی او را بر خلاف فیلم بادبادک‌های کابل، ضعیف می‌داند. در واقع ترقی اشکال بزرگ فیلم را همین می‌داند. در عین حال کشف گل‌شیفته و بازیگری او را از موفقیت‌های فیلم برمی‌شمارد که در فیلم‌های بعدی این نظر تأیید می‌شود.

موجود نیستند و بسیاری به کلی تخریب شده‌اند. به نظر وی در درخت گلابی فضای معمارانه درست خلق شده‌اند.

اقصی می‌نویسد:... وقتی یک ماشین مدل قدیمی، فقط یک ماشین به باغ می‌آید کافی است که ما را با خود به آن زمانه ببرد. هیچ وسیله‌ی اضافی مربوط به گذشته در این صحنه به درک بیشتر و بهتر زمانه کمک نمی‌کند. یا یک پنکه قدیمی و یک لیوان آب می‌تواند فضای یک بعدازظهر تابستان سال‌ها پیش را زنده کند. ارزش ایجاز همین است. اما در جایی که به دوران سیاسی شدن قهرمان فیلم می‌رویم اتاقی یا دفتری وجود دارد که کسی بسته‌ای را به مرد فیلم می‌دهد. یک عکس کارل مارکس برای اینکه بفهمیم با یک کمونیست سال‌ها پیش طرف هستیم کافی نیست؟ باید دیوار حتماً از عکس‌های لنین و تروتسکی و دیگران انباشته شود. اما وقتی می‌رویم به کوچه‌ای در گذشته حس فضا و زمانه درست می‌شود. برای اینکه کوچه درست انتخاب شده. شب بودن و بسته بودن مغازه مانع لو رفتن امروزی بودن‌شان می‌شود. در واقع به این اصل می‌رسیم که وقتی امکان بازسازی تمام و کمال گذشته نیست - که ضروری هم نیست - می‌توان فقط با حداقل عناصری که درست انتخاب شده باشند فضا را ساخت. در صحنه‌ای که زمستان است و پسر بیمار، یک بخاری قدیمی به اندازه‌ی یک طوفان بزرگ گویا است. طراح صحنه‌ی فیلم که خود معمار است در حال کشف ارزش ایجاز است.

### گفت و گوها

در این بخش سه گفت‌وگو با همایون ارشادی، نغمه ثمنی، و گلی ترقی ارائه شده است. همایون ارشادی در این گفت‌وگو به بیوگرافی خود، علاقه‌اش به سینما، ویژگی‌های شخصی، نقش‌هایی که در فیلم‌هایی چون عشق گمشده، طعم گیلاس و درخت گلابی به ویژه کار با مهرجویی، می‌پردازد.

با گل‌شیفته فراهانی نیز گفت‌وگویی صورت گرفته در مورد فیلم و بازی‌اش در نقش میم.

اما بخش پایانی کتاب گفت‌وگوی جدیدی با گلی ترقی می‌باشد که ۱۱ سال پس از نمایش فیلم درخت گلابی صورت گرفته است.